

## اولین دستمزد فوتبال خیلی شیرین بود

مهدی باتمرین زیاد، خیلی زود به تیم های بنام مهدی راه می یابد. درست در میانه های کلاس پنجم به تیم سایپای مشهد دعوت می شود و چهار سالی برای این تیم توپ می زند. خودش می گوید در این چهار سال دستمزدی دریافت نکرده است. سال هایی که فشار خانواده برای ترک فوتبال به بالاترین درجه رسیده بود.

بعد از آن به عنوان کمک سراز تیم پیام درمی آورد و از آنجا به تیم بزرگ سالان صنعت گاز سرخس دعوت می شود. او در شانزده سالگی پایه این تیم می گذارد. به گفته او به ندرت پیش می آید فوتبالیستی با این سن به تیم بزرگ سالان راه پیدا کند. مربی این تیم، محمد یآوری بود که امروز مربی تیم ملی پایه هاست.

مهربان می گوید: از یآوری هم در فوتبال زیاد آموختم و از همه مهم تر چون به من حقوق می داد، باعث شد نگاه خانواده به من و عشقم به فوتبال تغییر کند و مثبت شود. اولین دستمزد من را از این تیم گرفتم که ماهیانه ۳۰۰ هزار تومان بود.

## خدا پاس گل داد

مهدی مهربان بعد از بازی در این تیم به دعوت منصور شفیعی و حسن بادامکی، به تیم امید ابو مسلم دعوت می شود. از آنجا هم به تیم بزرگ سالان ابو مسلم که زیر نظر پرویز مظلومی بود، می رود. حضورش در این تیم خوب پیش نمی رود. به قول خودش چون به بازیکن اهمیت نمی دادند، از تیم جدا و راهی کیش می شود.

مهربان تعریف می کند: در کیش هم اوضاع بر وفق مرادم نبود. به مشهد برگشتم و تصمیم گرفتم بروم تهران و برای خودم تیم جور کنم!

از اینکه در فوتبال دلانی هستند که حرفشان خریدار دارد، می گوید تابی پشتیبان بودن خودش را نشان دهد: «من پولی نداشتم که خرج پشت پرده فوتبال کنم. شاید باورتان نشود؛ وقتی تصمیم گرفتم به تهران بروم و تیمی برای خودم جور کنم، حتی کرایه اتوبوس نداشتم، یک شب در پارک خوابیدم و دو شب هم در مرقد امام<sup>(ع)</sup>. در این سه روز هم فقط بیسکویت خوردم. بالاخره هرطوری بود، خودم را به شهریار تهران رساندم که قرار بود آنجا تست بگیرند. وارد ورزشگاه شدم و جمعیت چهارصد نفری را

## داستان پیراهن شماره ۳

نقطه اوج فوتبال برای مهربان که سخت برای فوتبال زحمت کشید و با همه نداشته هایش و پشت پرده ها جنگید، در تیم استیل آذین رقم خورد.

او بعد از صحبت با مربی این تیم که آن زمان هومن افاضی بود، موفق شد موافقت او را برای انجام تست بگیرد. از این مرحله سر بلند بیرون آمد و قراردادی با او بسته شد که خودش هم باورش نمی کرد. او به هتل المپیک در سال ۱۳۸۹ گریزی می زند و می گوید: برای منی که به زور ۵۰ هزار تومان جور کردم و راهی تهران شدم، قرارداد ۷۰ میلیون تومانی خیلی ارزش داشت. وقتی قرارداد را دیدم، گفتم خدا یا منو نم که چنین پاس گلی را دوباره به من دادی. دو سال برای استیل آذین بازی کردم و با پولی که گرفتم، به زندگی پدر و مادرم و سوسامانی بخشیدم. الان هم خوشحالم که خدا آن قدر داد که توانستم از کنارش به پدر و مادرم خدمت کنم.

بعد که این تیم به دسته ۲ سقوط می کند مهربان در چند تیم دیگر همچون الوند همدان و گرند بجنورد هم پایه توپ می شود و در نهایت به دلیل بیماری مادر که شرایط روحی مناسبی نداشت به مشهد برمی گردد و سر بازی را انتخاب می کند. با پایان سر بازی هم به قول خودش آن قدر دیگر زود بند در فوتبال زیاد شده و آدم های غیر فوتبالی برای خودشان جا گرفته بودند که نتوانست برای خودش کاری کند. این می شود که تصمیم می گیرد مدرک مربیگری بگیرد و آکادمی خودش را راه بیندازد.

در همه سال هایی که مهربان فوتبالیست بوده، بیشتر در دفاع چپ پایه توپ شده است، آن هم با پیراهن شماره ۳.

خودش درباره انتخاب این شماره می گوید: از همان اول که وارد تیم های فوتبال شدم از امام حسین<sup>(ع)</sup> خواستم کمک و همراهی باشد و به عشق ایشان، پیراهن شماره ۳ را تنم کردم.

## هوای بچه های کم برخوردار را داشته باشیم

مهربان خودش را بچه پایین شهر می داند که در فوتبال حسابی خاک خورده و کلی بالا و پایین شده است و می گوید: اگر من هم بچه پولدار بودم، شاید شرایط فرق می کرد.

او که خودش مسیر پایین به بالای فوتبال را تجربه کرده است، حالا دوست دارد برای استعداد های حاشیه شهر قدمی بردارد و دستگیر آن هایی شود که در آرزوی فوتبالیست شدن هستند و استعدادش را هم ندارند. برای همین بعد از سال هاسکونت در محله چهار برج، آکادمی خودش را در همین محله راه اندازی کرده است و حالا به هشتاد و هفت تاهجده ساله علاقه مند به فوتبال آموزش می دهد. برای آموزش هایش هزینه کمی می گیرد و حتی از خیلی از بچه ها که وضعیت مالی مناسبی ندارند، نه تنها پولی دریافت نمی شود، بلکه کفش و لباس هم برایشان تهیه می کند. او می گوید: باید هوای بچه های کم برخوردار را داشته باشیم. اگر استعداد بازیکن شدن دارند، پرورشش بدهیم. اگر هم ندارند، کمترین کار در حقشان این است که زمینه تفریح سالم را با فوتبال برایشان مهیا کنیم. همیشه به خودم می گویم هشتاد و پسر یعنی هشتاد خانواده. همه تلاش هم برایشان نشان دادن راه و رسم درست زندگی کردن است.

مهربان معتقد است اگر در بالا شهر آکادمی راه بیندازد، حتما درآمد بیشتر نصیبش خواهد شد. اما دوست دارد این فن و مهارتش را صرف بچه هایی در حاشیه شهر کند که حتی زمینی برای تمرین ندارند: «من از کارم در کارخانه ایران خود رو گذشتم و الان همه انرژی ام را برای این بچه ها گذاشته ام تا از این راه نا امید نشوند؛ شاید این پاس گلی باشد که من بتوانم در محل زندگی ام به بچه محل هایم بدهم.»

دیدم، هول کردم و تصمیم گرفتم برگردم. تا سرم را برگرداندم، یاد امام رضا<sup>(ع)</sup> افتادم و اسم آقا قوت قلبم شد. با توکل به خودش در صف ایستادم و جلورفتم.»

آن روز از میان چهار صد نفر سه نفر انتخاب شدند که وحید امیری (بازیکن پرسپولیس)، حمید خدا بنده لو (بازیکن داماش گیلان) و مهدی مهربان از مشهد، آن سه نفر بودند. مهدی به این انتخاب معجزه می گوید: زیرا در وضعیتی که سه روز بدون جای خواب و خورد و خوراک بود، موفق شده بود در تست نمره قبولی کسب کند. مهدی در تعریف آن انتخاب می گوید: خدا آن روز در میان چهار صد نفر به من پاس گل داد.

البته آغاز این مسیر به حضور مهدی مهربان در تیم راه آهن به سرمربیگری علی دایی ختم می شود که بعد از مدتی به خاطر مشکلاتی فعالیت تیم منحل می شود.

با این اتفاق همه بازیکنان بدون تیم شدند: «هرکس پول داشت یا دلالی را می شناخت، زود برای خودش تیم جور کرد و باز من ماندم که با بی کسی و بی پولی چه کنم. بالاخره با کمک تدارکاتچی تیم استیل آذین موفق شدم با سرمربی و مربی آن تیم دیدار کنم و تست بدهم.»

## بهترین اتفاق، قرارداد با تیم پیکان

او با همین هدف، بچه های بسیاری را که آینده شان را در فوتبال می بینند، در آکادمی اش پرورش می دهد. یکی از آن ها امیرحسین عاشق است: «پسری نوجوان که مهربان، خودش او را کشف کرده و به آکادمی اش آورده است؛ امیرحسین مشغول بازی روی زمین آسفالت بود که متوجه استعدادش در فوتبال شدم. به آکادمی آوردم و کمکش کردم. در این راه هم اصلا بند پول نبودم. باتلاش خودش و کمک های جلال تختی، مربی بدن سازمان و مرتضی شیزاد، یکی از مربیان اینجا، خوش درخشید. حالا هم به تیم پیکان معرفی اش کرده ام و چند هفته گذشته، بردمش تهران تست داد و اولین قراردادش را با تیم پیکان امضا کرد. امیرحسین که بچه حاشیه شهر است، حتما با این راه زندگی اش را پیدا می کند.»

مهربان در این راه، همراهی و کمک افراد بسیاری را همچون ورزشکاران حسین عامری و سخندان و جمشید لاهی، مدیر دبیرستان فردوسی که خودش ورزشی است را دارد. با وجود این، نبود اسپانسر را بزرگ ترین مشکل در حاشیه شهر می داند که حتی ممکن است آکادمی او را هم با داشتن هشتاد و پسر با استعداد به تعطیلی بکشاند و این همه استعداد در نبود حمایت مسئولان حیف و میل شود.

او می گوید: قبل از آمدن به این مجموعه، با چند آکادمی دیگر هم تمرین کردم. برای همه آن ها اول پول مطرح است بعد استعداد. اما آقای مهربان فقط استعداد می شناسد، نه پول. اگر بازیکنی حتی هزار تومان نداشته باشد، اما خوب بازی کند، از جیب خودش برای ارتقای او خرج می کند و وضعیت خیلی از مادر آکادمی او همین است. ما بچه ها که از وضعیت مالی خودمان و آقای مهربان خبر داریم، نگرانیم آکادمی او تعطیل شود. ای کاش اسپانسری پیدا شود که مثل آقای مهربان، بچه های حاشیه شهر و همشان در فوتبال را قبول داشته باشد و نگذارد این آکادمی تعطیل شود.

## می یادم می گیریم

س دارد و چهار سالی از بازی فوتبالش می گذرد. والدینش عریفی که از مهدی مهربان شنیده بودند، پسرشان را در

تبال می گوید، اما بیشتر حرفش، درباره دلسوزی های مثل پدر دلسوز ماست. نه تنها در تمرین تلاش می کند ری می کند که خوب درس بخوانیم و گاهی بلند می شود در رسی مان را بررسی کند.

ریتیتی بچه ها حساس است. نمی گذارد کسی صدایش در فوتبال داشته باشد. همیشه هم حرفش این است می شود اما باخت در ادب هرگز. مثلاً یکی از نکاتی که به که اگر کسی به شما حرفی زیاریوتان خطا کرد اصلا به

صورتش نگاه نکنید و از او رد شوید تا مجبور به انجام رفتار دور از اخلاق نشوید. من با همین نکات او و البته الگوبرداری از خوش اخلاقی اش در این مدت آرام تر شده ام.

## مربی ای که استعداد را می شناسد، نه پول را

سینا که از آن جوان های بولوار شاهنامه است که مهربان، فراوان از فوتبالش تعریف می کند. حتی او را چند ماه قبل به تهران برده است تا برای چند تیم تست بدهد. سینا ی هفده ساله از چهار سال قبل، زیر نظر مهربان، تمرین و فوتبال بازی می کند. سینا از سطح بالایی فنی و اداره خوب تیم و تمرین های مهربان می گوید و اینکه آن قدر حرفه ای کار می کند که از مجموعه اش چندین بازیکن برای تیم های شهری انتخاب شده اند و از همه مهم تر دوستش، امیرحسین عاشق، با تیم پیکان قرارداد بسته است.

حرف او این است که مهربان برای همه بچه ها سنگ تمام می گذارد و همه دغدغه اش، رسیدن بچه های حاشیه شهر به موفقیت است.